



گزارش

دکتر مجتبی سلطانی

نوشتاری که در پی می‌آید، برشی است از یک پژوهش بلند که به قلم د کتر مجتبی سلطانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و نویسنده کتاب «خط سازش»، انجام گرفته است. صفحه تاریخ همشهری با عنایت به اهمیت مطالب مندرج در این تحقیق و با کسب اجازه از نویسنده محترم، آن را به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌کند.

نخست‌وزیر «دولت مطلقه»

هواداران دکتر محمد مصدق در طول دهه‌ها تبلیغات، بر آن بوده‌اند که وی درصدا ایجاد یک حکومت دمکراتیک بوده است. برخی اسناد و شواهد از عملکرد دوره ۱۵ساله مصدق -که بیش از ۲۱ماه آن با برقراری حکومت نظامی -در شهرهای بزرگ سپری شد- بااین مدعا سازگار نیست. با آنکه دکتر مصدق خود در دوران نمایندگی در مجالس پنجم، ششم و شانزدهم، با تقویض اختیار قانونگذاری به دولت مطلقه کرده بود، و آن را ناقض اصل تفکیک قوا و موجب استبداد توصیف کرده بود، مجلس هفدهم را به تصویب لایحه اختیارات قانونگذاری برای دولت خویش مجبور ساخت. وی که قبلا استدلال کرده بود نمایندندگان مجلس وکیل در تو کلیل نیستند و حق ندارند اختیار قانونگذاری خود را به دولت، ولو دولت مورد قبول و اعتماد مردم واگذار کنند، اختیاراتی به‌مراتب وسیع‌تر از آنچه قبلا دولت‌های پیشین به‌طور مودی خواسته و موفق به دریافت آن نشده بودند، را در خواست تصویب کرد. در تاریخ دولت‌های پس از مشروطه، دکتر مصدق نخستین نخست‌وزیری شد که مهم‌ترین رکن دمکراتیک در تفکیک قدرت قانونگذاری از قوه مجریه بر ازیز با گذارد و به بهانه نهضت ملی شستن نفت و حمایت مردمی از دولت خود، عملاً دولت مطلقه و استبدادی را به رسمیت شناخت و تحقق بخشید. داد گسترسی، قوه قضاییه و نیروهای نظامی و انتظامی نیز تحت کنترل و اختیار دکتر مصدق بودند و در واقع تمام قدرت اجرایی، قانونگذاری، قضایی و نظامی کشور در دست وی قرار داشت.

دولت دکتر مصدق و توقف انتخابات مجلس هفدهم در نیمی از حوزه‌ها

چون تصویر تاریخی دکتر مصدق در تقابل با شاه و انگلیس قرار گرفته است، متأسفانه به‌علت ملاحظات و با اغراض حزبی و شخصی، بسیاری از واقعات در تحلیل‌ها و داورۃ‌ها، پنهان و محو می‌شوند. از جمله اقداماتی که در آذر سال ۱۳۳۱، طرفداران مصدق و جبهه ملی به اتکای قدرت و سکوت مصدق انجام دادند، سرکوب خشن منتقدان و مخالفان دولت بود. طبق پرونده دادگستری کابینه مصدق، جبهه ملی شعیان جعفری را تحریک کرد تا با ابادی خود، دفاتر ۴ انشری به‌مخالف صبا، آتش و چند روزنامه دیگر را تخریب کنند. همچنین در جریان برگزاری انتخابات مجلس هفدهم، بسیاری از مقامات دولتی با راهنمایی مرکز و سران جبهه ملی و حزب ایران، به مداخلات آشکار و پنهان در انتخابات دست زدند. البته مهندس عزت‌الله سجایی ضمن توجیه رفتارهای غیردمکراتیک دولت مصدق، به بهانه «شرایط تاریخی -اجتماعی ایران» در آن دوره، معتقد است با آنکه عدم‌مداخله دولت در انتخابات «یک تر قدیمی» لیرال بود که با وضعیت ایران و نفوذ مراکز قدرت و بی‌نسوادی اکثریت مردم متناسب نبود، انتخابات دوره هفدهم مجلس بدون دخالت دولت برگزار شد و حاصل آن مجلسی شد که «حدود ۵۶ درصد» اعضای آن مخالف دولت مصدق بودند، اما وی تأکید می‌کند که دکتر مصدق بر دیدگاه لیبرالیستی عدم‌مداخله دولت در انتخابات «لجاج نوزید»، زیرا تجربه نشان داده بود «اگر دولت

صمیمانه در انتخابات دخالت نکند، قدرت‌هایی وری

دولت وجود دارند که آرای مردم را به‌شدت تحت تأثیر می‌گذارند.» لازم به ذکر است که دولت دکتر مصدق، انتخابات مجلس هفدهم را در نیمی از حوزه‌ها متوقف ساخت و مدعی مخدوش بودن نتایج آن شد و خواستار رداعتبارنامه برخی از نمایندگان شد. گروه‌ها و مطبوعات وابسته به حزب توده نیز خواستار ابطال انتخابات شدند، اما همان مجلسی که دکتر مصدق در افتتاحیه‌اش شرکت نکرد و انتخاباتش را مخدوش می‌دانست و درصدا ابطال نتایج آن بود، پس از رسمیت یافتن با تعداد ۵۲نفر از ۶۵نفر، یعنی بیش از ۷۰ درصد، به تداوم نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل داد که پس از اعلام نظر مجلس سنا در ۹ تیر سال ۱۳۳۱، فرمان نخست‌وزیری مجدد مصدق توسط شاه صادر شد. پس از قیام ۳۰ تیر، همان مجلس با تعداد ۶۱نفر از ۶۳نماینده، یعنی بیش از ۹۶ درصد، مجدداً به نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل داد. در حالی که پس از استغای غیر مرتبه مصدق در ۲۵ تیر سال ۱۳۳۱ و به‌رغم فشارهای شدید سیاسی، تنها ۴۰ تن از نمایندگان به نخست‌وزیری قوام‌رأی تمایل داده بودند. در واقع مجلس نیم‌بند هفدهم، غالباً همراه و همسو با دولت مصدق بود، ولی پس از مخالفت با تمدید لایحه اختیارات قانونگذاری دولت در دی‌ماه سال ۱۳۳۱، کاملاً مغضوب دکتر مصدق شد، با این همه همان مجلس تحت فشار سیاسی مصدق، با تعداد ۴۷ رأی از ۶۷نماینده، لایحه اختیارات را تصویب کرد.

اخذ اختیار قانونگذاری از مجلس

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که دکتر مصدق برخلاف اصول و رویه‌های دمکراتیک انجام داد، اخذ اختیارات فوق‌العاده بود. وی نخستین کاری که بعد از ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ او برقراری دولت دوم خود کرد، این بود که مجلس را عملاً تعطیل کرد و اختیارات عمالهدار را گرفت که قدرت قانونگذاری را به دولت واگذار می‌کرد. آن زمان آیت‌الله کاشانی هم حامی این اقدام بود و همه رجال و احزاب معتقد بودند که دولت باید به هر نحو ممکن حمایت شود. هنوز عماه تمام نشده بود که دولت مجدداً لایحه قانونگذاری را به مجلس برد و در خواست تصویب یک سال حق قانونگذاری برای دولت کرد که آن هم به‌رغم مخالفت آیت‌الله کاشانی و سایر منتقدان تصویب شد. عملاً مجلس هفدهم از بیستم مرداد سال ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در محاق قدرت و تفکیک قوا تعطیل شد و قوه مجریه، قوه مقننه هم بود.

نامه آیت‌الله کاشانی به‌عنوان رئیس مجلس در جلسه ۲۸دی سال ۱۳۳۱، در مخالفت با لایحه دوم اختیارات ایشان به‌عنوان رئیس مجلس، دستور عدم‌طرح لایحه مابین مسلم اصول قانون اساسی و صلاح مملکت و دولت» توصیف شد و موجب تعطیلی مشروطیت و بازگشت به «حالت دیکتاتوری» قلمداد شد. همچنین در جلسه مجلس در داد، وی در پایان این نامه، حمایت کامل خود را از اقدامات دولت برای استیغای حقوق ملت در موضوع نفت اعلام و تأکید می‌کند که این موضوع «به هیچ‌وجه از تباہی این نامه، لایحه اختیارات غیر قانونی ندارد.» البته مطبوعات عمدتاًجنبه مخالفت آیت‌الله کاشانی و اختلاف وی با دکتر مصدق را برجسته کردند و به آن دامن زدند.

پس از ناسه مذکور و موضع سخت نخست‌وزیر، جبهه‌گیری بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق آشکار تر و شدیدتر شد که در بین سیاسیون و مطبوعات واکنش‌های گوناگونی را ایجاد کرد. لایزه به ذکر است که آیت‌الله کاشانی در مردادماه سال ۱۳۳۱، با رأی ۴۷نماینده از ۷۷نماینده، یعنی ۲۰ درصد کمتر از رأی تمایل دوم به نخست‌وزیری مصدق، به ریاست مجلس برگزیده شده بود و عملاً ساکن مجلس هفدهم، در دست حامیان دولت دکتر مصدق بود. با آنکه دکتر مصدق خود در خاطرات خویش اذعان کرد که وی «تصور» می‌کرد و به‌عبارت دیگر انتظار داشت ۸۰ درصد منتخبین

تاریخ



دکتر محمد مصدق و برخی از همکارانش، در دیدار با معصمر باهناری و ژنرال اسفندیاری پخجاری

نمونه ای تمام برای «دولت مطلقه»

دکتر محمد مصدق و میزان پایبندی به لوازم دموکراسی، در آینه یک تحلیل تاریخی

مجلس از هواداران وی باشند، «وقتی که مجلس افتتاح شد و دولت بیش از یک اکثریت ضعیف موافق نداشت» مع‌الوصف بارها وی و هوادارانش در گفته‌ها و نوشته‌ها مدعی شده‌اند که اکثریت مجلس هفدهم مخالف دولت قانونگذاری یا دو لایحه اختیارات و سپس حملات شدید سیاسی و مطبوعاتی علیه مجلس و نهایتاً انحلال آن را توجیه کرده‌اند، اما صرف‌نظر از اینکه توجهیات مزبور صحیح یا نادرست باشند، در تاریخ بعد از مشروطیت و به توپ بسته‌شدن مجلس توسط محمدعلی‌شاه، برای نخستین بار دکتر مصدق بود که همه دعاوی دمکراسی‌خواهی و پایبندی به اصول پارلمانتاریسم را زیر پا گذارد و با اخذ اختیارات قانونگذاری و نغی مشروطیت مجلس، نهاد قانونگذاری کشور را با حملات و اقدامات سیاسی به توپ بست و تا انحلال آن پیش رفت؛ در ماجرای تمدید لایحه اختیارات هم، پس از مخالفت

قانونی آیت‌الله کاشانی که نماینده و رئیس قانونی مجلس بود، بسیاری از اشخاص و مطبوعات موافق دولت مصدق، حملات و اهانت‌های شدید بی ایشان کردند و در بعضی از تظاهراتی که در تهران و شهرستان‌ها به حمایت از دکتر مصدق انجام می‌گرفت، شعارهایی علیه وی نیز سر داده و شایعات تحریک‌آمیز گوناگونی، در نقاط مختلف علیه آیت‌الله کاشانی بین مردم پخش می‌شد. هیأت رئیسه مجلس هفدهم نیز در پاسخ به نامه آیت‌الله کاشانی، دستور وی را منطبق با قوانین ندانست و در حمایت از دکتر مصدق، تصمیم مجلس به طرح لایحه را اعلام کرد. پس از اعلام تحصن فراکسیون طرفدار دولت در مجلس برای تعیین تکلیف فعلی لایحه تمدید یکساله اختیارات و فشار سنگین مطبوعات موافق، لایحه مزبور در جلسه ۹دی‌ماه سال ۱۳۳۱ تصویب شد، اما باز هم آیت‌الله کاشانی یک روز بعد و با ارسال نامه‌ای به دکتر مصدق، مجدداً مخالفت خود را تبیین و توصیه به‌خودداری از اجرای آن کرد. انتشار این نامه و واکنش‌های سیاسی آن، موجب افزایش نگرانی‌هایی در بخش‌های مختلف جامعه، به‌ویژه نیروهای مذهبی شد که در پی آن آیت‌الله کاشانی در نغی اختلاف‌آسای با دکتر مصدق و جلوگیری از سوءاستفاده بدخواهان، بیانیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه، آیت‌الله کاشانی حمایت مجدد خود را از دکتر مصدق اعلام می‌کند و متعاقب آن با میانجیگری و حضور جمعی از چهره‌های سرشناس نهضت ملی، در تاریخ ۷پنجم‌ماه سال ۱۳۳۱، بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق ملاقات ۱۸ساعت‌ای

به‌منظور رفع اختلاف برگزار می‌شود. پس از مذاکرات این جلسه، اعلامیه‌ای مبنی بر اعلام وحدت، با امضای مشترک هر دو نفر منتشر شد.

واژگونه‌نمایی رویداد ۱۹اسفند

در جریان واقعه نهم اسفندماه سال ۱۳۳۱-که جنجال‌های سیاسی بسیاری را برانگیخت- بیانیه‌ای درباره احتمال سفر شاه، توسط آیت‌الله کاشانی خطاب به مجلس، علماً و طبقات مردم منتشر شد که جلوگیری از انجام این سفر و عواقب ناخوشایند بعدی آن را خواستار شده بود. دکتر مصدق هم بعداً اظهار داشت که خود وی نیز از شاه در خواست لغو سفر کرده بود، ولی در مقابل اصرار شاه بر تصمیم خود، ناچار به همراهی و فراهم کردن مقدمات آن شده بود. با این همه مطابق مطالب برخی نشریات مخالف دولت و شایعات، بسیاری از سیاسیون و مردم تصور می‌کردند که دکتر مصدق می‌خواست برای تحکیم موقعیت و قدرت خود، شاه را از ایران دور کند؛ پس از تجمع گروهی از مردم و افراد تحریک‌شده و سازماندهی‌شده در مقابل کاخ سرداران شاعر در حمایت از شاه و مخالفت با مصدق، دکتر مصدق نسبت به‌خود احتمال سوءقصد جانی داد که با راهنمایی یکی از اعضای کاخ سلطنتی، از در دیگری از کاخ بیرون رفت، اما بعد از ظهر افرادی که در بین آنها اوباش و برخی نظامیان دیده می‌شدند، به منزل دکتر مصدق حمله کردند و وی این بار از طریق باغ مجاور منزل خود، به محل ستاد ارتش رفت. انجم تظاهرات علیه دکتر مصدق از موضع دفاع از شاه، بافضاسازی انجام‌شده در مورد سفر و مظلوم‌نمایی شاه در اوج اختلافات داخلی سران جبهه ملی و فراکسیون نهضت ملی در مجلس، از اهمیت و ابعاد خاصی برخوردار شد. نحوه بازتاب جزئیات این واقعه و اظهار‌نظرهای مختلف شخص دکتر مصدق و برخی از نمایندگان و اتهاماتی که درباره این موضوع نسبت به بعضی از گروه‌ها و رجال در مجلس و مطبوعات طرح شد، بر دامنه اختلافات و تشنجات سیاسی افزود. در دهم اسفند نیز تظاهرات مختلفی در حمایت از مصدق صورت گرفت. فرمانداری نظامی به دستور دولت دکتر مصدق، به اتهام مشارکت در توطئه نهم اسفند، برخی از مخالفان شناخته‌شده دولت را احضار و بازداشت کرد، واکنش‌های سیاسی و مطبوعاتی این امر و اصل ماجرا با افراتح‌ها، بزرگنمایی‌ها و حاشیه‌پردازی‌هایی که در مطبوعات مختلف با انگیزه‌های متفاوت صورت می‌پذیرفت، شرایط بحرانی دیگری را پدید آورد.

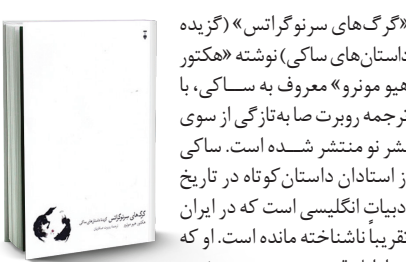
در این میان نشریات حزب توده در فضای تشدید اختلاف دکتر مصدق و دربار، بر حملات خویش به دربار نیز افزودند و آرام‌آرام مواضع مشابه مطبوعات طرفدار دولت را اتخاذ کردند. روزنامه طرفدار دولت «باختر امروز» در آغاز سال ۱۳۳۲، با انتقاداتی به دربار و شاه انتشار یافت و در لابه‌لای اخبار و تفاسیر خود، تشدید اختلاف نخست‌وزیر با دربار را به‌روشنی بازتاب داد. سایر مطبوعات نیز پس از تعطیلات نوروزی، با اخبار و تفاسیر گوناگون، بحران بین دکتر مصدق و شاه را، از زاویه تمایلات سیاسی خود دامن می‌زدند. ضمناً همکارۃ رو به تزیاید با حزب توده توسط دولت مصدق و احزاب ملی بعد از ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱، گسترش سازمان مخفی افسران حزب توده با سکوت و عدم‌برخورد دولت و سرکوبی مخالفان مصدق با استفاده از مطبوعات و جمع‌ات حزب توده، در بین بسیاری از مردم و فعالان سیاسی نگرانی‌های جدی ایجاد کرد.

بسترسازی برای انحلال مجلس هفدهم

به‌دنبال ربه‌شدن محمود افشارطوس، رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۲ و بازداشت و احضار برخی مخالفان دولت به اتهام مشارکت در این توطئه، فضای درگیری‌ها و اختلافات سیاسی شکل حادثی به‌خود گرفت. احزاب و رجال سیاسی و مطبوعات چپ‌گرا و طرفدار دولت، با شدت و خشونت

تاریخ ادبیات

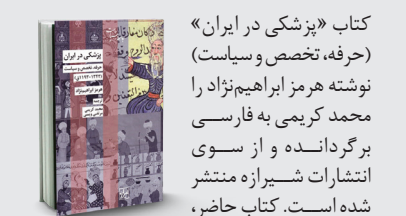
گرگ‌های سرنوگراتس



«گرگ‌های سرنوگراتس» (گزیده داستان‌های ساکی) نوشته «هکتور هیو مونرو» معروف به ساکی، با ترجمه روبرت صا به‌تازگی از سوی نشر نو منتشر شده است. ساکی از استادان داستان کوتاه در تاریخ ادبیات انگلیسی است که در ایران تقریباً ناشناخته مانده است. او که در اوایل قرن بیستم می‌نوشت، در داستان‌هایش دنیایی را ترسیم می‌کند که بسیار خودویژه و جذاب است. نگرش او به مسائلی چون تربیت کودکان، جذابیت ادبیات عامه‌پسند و فولکلور و مقایسه زندگی بدون اخلاقی و طبیعی جانوران با زندگی و اندیشه‌های نیکوکارانه طبقه متوسط که در قالب داستان‌هایی بسیار کوتاه فرشته شده‌اند، امروزه هم هنوز قابل‌بحث است. هکتور هیو مونرو (Hector Hugh Munro) متخلص به ساکی(۱۸ دسامبر ۱۸۷۰ – ۱۳ نوامبر ۱۹۱۶) نویسنده و روزنامه‌نگار اسکاتلندی بود. داستان‌های او بازتاب‌دهنده اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمان پادشاهی ادوارد هفتم هستند و با لحنی طنزآمیز به تمسخر تظاهرات، حماقت‌ها و نامهربانی‌های اجتماع آن دوره تاریخی می‌پردازند. برخی از داستان‌های ساکی فضای ترسناک دارند. وی در سال ۱۹۰۰ کتاب *عالم امپراتوری روسیه* را نوشت که اثری تاریخی و جدی بود. او مدتی به‌عنوان خبرنگار خارجی برای روزنامه مورینگ‌پست در بالکان، روسیه و پاریس کار کرد. مونرو در ۱۹۰۸ در لندن ساکن شد و به نوشتن داستان کوتاه پرداخت. مونرو در جنگ جهانی اول کشته شد. گرگ‌های سرنوگراتس را نشر نو در ۱۵۱ صفحه، به پهای ۶۵هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ علم

پزشکی در ایران



کتاب «پزشکی در ایران» (حرفه، تخصص و سیاست) نوشته مرز ابراهیم‌ژاد را محمد کریمی به فارسی برگردانده و از سوی انتشارات شیرازه منتشر شده است. کتاب حاضر، روایت تغییرات نظری و نهادی پزشکی در ایران است؛ از پایان قرن دوازده قمری تا میانه قرن چهارده. روایت بافتار سیاسی و اجتماعی‌ای که این دگرگونی در آن ممکن شد و مهم‌ترین عواملی که موجبات آن را فراهم آوردند. اینکه چگونه نگاه پزشکان به این علم و به مقام خودشان تغییر کرد و چه شد که حوزه‌هایی که پزشکی خود را امروز به مداخله در آنها می‌دانست منقلب شدند. اما آنچه بیش از خود این دگرگونی برای مطالعات گذار جامع از سنت به تجدید اهمیت دارد، دگرگاماتی هستند که این گذار را امیسر کردند و بستر نهادی این تحولات، تأسیس نهادهای مسئول بهداشت و سلامت عمومی، علاوه بر ایجاد امکان گفت‌وگو و مشورت میان اطبای سنتی و پزشکان جدید و تبادل تجارب و آرا و عقاید، بحث اقتدار را از فرد به نهاد منتقل کردند و ارج و قرب را از موضوعی شخصی به امری جمعی مبدل ساختند؛ میان اعضا همبستگی به‌وجود آوردند و مسئولیت را همگانی کردند. انتشارات شیرازه این کتاب ۳۲۴صفحه‌ای را به پهای ۱۶۰ هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ ادبیات

ناهنجاری



کتاب «ناهنجاری» نوشته «اروه لو تلیه» را ترگس کریمی به فارسی برگردانده و به‌تازگی از سوی نشر افق منتشر شده است. نویسنده در این اثر، تردیدها و هراس‌های وجودی و انسانی و ذهن‌او را در مواجهه باوقایع و پدیده‌های غریب و ناشنا می‌کود. خلبان هواپیمای مسافربری فرانسوی پس از گذر

از توفانی سهمناک از برج مراقبت می‌خواهد که به‌طور اضطراری در فرودگاهی آمریکایی فرود بیاید. برج مراقبت به جای اینکه در دم اجازه فرود را صادر کند، سؤال‌های متعددی از خلبان می‌پرسد تا هویت او را شناسایی کند اما در نهایت شگفتی، چیزی نگذشته، خلبان‌ها برای شناسایی خود هوایی‌ظاهر می‌شوند و خلبان را تهدید می‌کنند که اگر از دستورات اطاعت نکند بافاصله نابود خواهد شد. چه چیز در انتظار سرنشینان از همه‌جایی خبر هواپیماست وقتی که همه چیز در زمین و هوا حاکی از پرواز می‌معمولی است؟ خیلی زود معلوم می‌شود که اوضاع عادی نیست و اتفاق عجیبی رخ داده است. فقط یک چیز آشکار است: همین هواپیما چندماه قبل با همین مسافران در فرودگاه فرود آمده است… اروه لو تلیه، متولد ۲۱آوریل ۱۹۵۷، نویسنده و زبان‌شناس فرانسوی است. او در رشته ریاضیات و روزنامه‌نگاری تحصیل کرده است و علاوه بر آن در رشته زبان‌شناسی مدرک دکتری دارد. او در سال ۲۰۱۹ به ریاست نهضت ادبی اولیوپو برگزیده شد. رمان ناهنجاری به اعتقاد کارشناسان یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ ادبیات معاصر فرانسه است. این کتاب برنده جایزه ادبی گنگور شده است.